

The Application of Metaphorical Structures of “Love” Concept in the Nahj Al-Balagheh Based on Likaff and Johnson’s Theory [In Persian]

Marzieh Sadat Kadkhodaei¹, Ali Najafi Ayuki^{2*}, Amir Hossein Rasulnia³, Amir Hossein Madani⁴

1 PhD student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran

2 Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran

3 Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran

4 Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran

*Corresponding author: najafi.ivaki@yahoo.com

Received: 26 May, 2023 Revised: 07 Jul, 2023 Accepted: 09 Jul, 2023

ABSTRACT

From a cognitive linguistics viewpoint, metaphor not only is a linguistic process but also is connected with human thought and we can be aware of the speaker's method of thought with it. The main cognitive application of metaphor is to provide an understanding of an abstract concept through a more tangible concept. Then it plays a significant role in the determination of mystical concepts. One of the main and fundamental issues in religious literature is the concept of "Love" due to its abstractness, it is expressed generally at the framework of conceptual metaphor. Imam Ali has used this art structure in Nahj Al-Balagheh as a tool to understand abstract concepts. Therefore, in the current study, those metaphorical statements containing the concept of "Love" are extracted from Nahj Al-Balagheh's speeches adapting a quality approach and analytical-descriptive method and they were analyzed and studied based on cognitive metaphorical theory. The conceptual metaphor has been categorized from different aspects. Metaphors in the first category are studied from the role viewpoint (structural, ontological, and orientational), and in the second category from the nature viewpoint (propositional, pictorial-schematic, and pictorial). According to the results of this study, Imam Ali made the abstract concept of "love" understandable for the audiences at the cognitive metaphorical framework, schema, and tangible and objective areas of destination. In structural metaphors, he depicted the concept of "love" using "Hijab", "Disease", "Commodity", and "Object" as the areas of origin for the audiences. The ontological metaphors play an important role in the description of the "love" concept and the sentences implied it. He tried to stabilize its meaning in the mind of the audience by

objectification to abstract concepts, sometimes using description and animatism. He used the volumetric schema for conceptualization of the "love" and introduced the love of God internalized in the angels' beings as the cup of love. On the other place imagined the concept of "guidance" as a place where its doors are open for the entrance of lovers and the people should use this opportunity, to enter the atmosphere of divine mercy, and be on the way of guidance before the door is closed. Imam Ali at a motion schema used the motion that is an inevitable and objective behavior of every person to do daily affairs to describe the concept of "love". In such a way, using "God" visualization at a place framework, encouraged the God lovers to step and move toward the path of salvation through jihad and fighting which is a means to reach the true god.

Keywords: Nahj Al-Balagheh, Concept of love, Cognitive linguistics, Conceptual metaphor, Metaphorical structures, Likaff and Johnson's Theory.

کاربست ساختارهای استعاری مفهوم «عشق» در نهج البلاغه بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون

مرضیه سادات کدخدایی^۱، علی نجفی ایوکی^{۲*}، امیر حسین رسول نیا^۳، امیر حسین مدنی^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: najafi.ivaki@yahoo.com

پدیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸

اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۱۶

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۵

چکیده

از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره نه یک فرایند زبانی صرف، بلکه با اندیشه و تفکر انسان در پیوند است و از رهگذر آن می‌توان با شیوه اندیشه صاحب سخن آشنا شد. مهمترین کارکرد شناختی استعاره، فراهم ساختن درک یک مفهوم انتزاعی از طریق مفهومی ملموس‌تر است؛ از این رو در تبیین مفاهیم عرفانی نقش بسزایی دارد. یکی از موضوعات مهم و اساسی در متون دینی مفهوم «عشق» است که به دلیل انتزاعی بودن در بیشتر مواقع در چارچوب استعاره‌های مفهومی بیان شده است. حضرت علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه از این هنر سازه به عنوان ابزاری برای درک مفاهیم انتزاعی استفاده کرده‌اند؛ به همین دلیل پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی آن دسته از عبارات استعاری را که در بردارنده مفهوم «عشق» هستند از خطبه‌های نهج‌البلاغه استخراج و بر اساس نظریه استعاره شناختی مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. استعاره مفهومی از جهات گوناگون دسته‌بندی شده‌اند که در دسته اول، استعاره‌ها از نظر نقش، به ساختاری، هستی‌شناختی و جهت‌ی و در دسته دوم، از نظر ماهیت به استعاره‌های گزاره‌ای، تصویری-طرح‌واره‌ای و تصویری مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابر این بررسی، نتایج تحقیق حاکی از آن است که امام علی (ع) مفهوم انتزاعی «عشق» را در قالب استعاره‌های شناختی، طرح‌واره‌ها و حوزه‌های مقصد عینی و ملموس برای مخاطب قابل درک ساخته است. در استعاره‌های ساختاری

کاربست ساختارهای استعاری مفهوم «عشق» در نهج البلاغه بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون...

با استفاده از حوزه‌های مبدأ «حجاب»، «بیماری»، «کالا» و «شیء» مفهوم عشق را برای مخاطب ترسیم کرده است. استعاره‌های هستی‌شناختی در تبیین مفهوم «عشق» و جملات دال بر آن تأثیر بسزایی دارد؛ ایشان با شی‌انگاری مفاهیم انتزاعی، سعی در تثبیت معنای آن در ذهن مخاطب دارد، گاه از توصیف بهره می‌گیرد و گاه به جان‌پنداری روی می‌آورد. وی در مفهوم‌سازی «عشق» از طرح‌واره حجمی استفاده نموده و محبت الهی نهادینه شده در وجود فرشتگان را به عنوان مظهر و جام عشق معرفی کرده و در جایی دیگر مفهوم «هدایت» را همانند مکانی تصور نموده که دروازه‌های آن برای ورود عاشقان باز است و افراد باید از این فرصت استفاده کنند و قبل از بسته شدن درگاه، وارد فضای رحمت الهی شوند و در مسیر هدایت قرار گیرند. امام (ع) در طرح‌واره حرکتی، با استفاده از حرکت که از رفتارهای عینی و اجتناب‌ناپذیر هر شخص برای انجام امور روزانه است، به تبیین مفهوم «عشق» می‌پردازد؛ بدین ترتیب که با تصویرسازی «خداوند» در قالب مکان، عاشقان وصال حق را از طریق جهاد و مبارزه که وسیله‌ای برای رسیدن به معبود واقعی است، تشویق به گام برداشتن و حرکت در مسیر رستگاری می‌کند.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، مفهوم عشق، زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، ساختارهای استعاری، نظریه لیکاف و جانسون.

۱. مقدمه

نهج البلاغه به عنوان یک متن دینی منسجم دربرگیرنده موضوعات گوناگون فردی و اجتماعی است که امام علی (ع) با شیوه‌های بیانی مختلف به تبیین آنها می‌پردازد؛ از این رو برای بهره‌مندی از مفاهیم و آموزه‌های این کتاب گرانسنگ باید شیوه‌های بیانی مؤلف را مورد بررسی دقیق قرار داد. در این میان مفاهیم عرفانی اهمیت به سزایی دارند؛ زیرا اینگونه مفاهیم، انتزاعی هستند و در ذات خود قابل توصیف نیستند و توانایی گوینده در تبیین آنها اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا شیوه بیان متکلم، برای درک مطلب بسیار راهگشاست و شرایط را برای فهم بهتر مخاطب فراهم می‌کند.

«عشق» از مسائل بنیادین عرفان و تصوف اسلامی است که آموزه‌های دینی بسیار به آن پرداخته‌اند؛ با توجه به انتزاعی بودن مفاهیم عرفانی، عبارات استعاری دربردارنده مفهوم «عشق» را می‌توان بر اساس نظریه استعاره مفهومی مورد تحلیل قرار داد که در زبان‌شناسی شناختی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است؛ استعاره‌های مفهومی جزئی از تفکر انسان هستند که در

تعبیر بیانی نمود پیدا می‌کند و القاگر طرز تفکر گوینده در تبیین مفاهیم انتزاعی است؛ زیرا به باور پژوهشگران آنچه در تعبیر استعاره ظاهر می‌شود، به تبع ادراک و تصویری است که در اندیشه و ذهن شکل گرفته و ساخته شده است (فائمی، ۱۴۰۰: ۱۵)؛ به همین دلیل با بررسی استعاره می‌توان به اندیشه و نوع نگاه مؤلف پی برد.

بر همین اساس عبارات استعاری دال بر مفهوم «عشق» در خطبه‌های نهج البلاغه، بر اساس نظریه لیکاف و جانسون - که معتقد به مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی بر اساس مفاهیم عینی هستند - تحلیل و بررسی شده است، در ادامه به بیان تفاوت استعاره در رویکرد کلاسیک و نوین و تشریح معنای آن از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و تعریف انواع استعاره در این علم پرداخته شده است.

۱.۱ بیان مسأله

استعاره به عنوان یک ساختار خاص زبانی از دیرباز در متون ادبی و فلسفی مورد توجه دانشمندان بوده و برای آن تعریف‌ها و طبقه‌بندی‌هایی ارائه شده است؛ با این‌همه در میان تعریف‌ها و برداشت‌هایی که در متون گذشته در حوزه ادبیات و فلسفه سنتی غرب برای استعاره شده است، با آنچه امروزه از سوی بعضی از فلاسفه جدید و زبان‌شناسان شناختی برای کارکردهای مفهومی و معرفت‌شناختی آن مطرح شده تفاوت‌های اساسی وجود دارد.

بر پایه مستندات موجود، چنین به نظر می‌رسد که در میان غربیان، ارسطو (۳۲۲ تا ۳۸۴ ق. م) نخستین کسی است که در «فن شعر» خود به تعریف استعاره پرداخته است (صفوی، ۱۳۹۶: ۷۰). او استعاره را کاربرد نامی غریب و نامأنوس در مورد چیزی (که به آن نام شناخته نیست) عنوان می‌کند (ارسطو، ۱۳۸۶: ۹۷-۹۴). حال آنکه نخستین پژوهش در زمینه استعاره، به ابوزکریا یحیی بن زیاد کوفی ملقب به فراء (متوفی ۲۰۷ ه. ق) تعلق دارد، او در رساله «معانی القرآن» به این شگرد اشاره می‌کند و آن را «نامیدن چیزی به جز به نام اصلی اش» ذکر می‌کند (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۳۰).

پس از وی پژوهش‌های عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ ه. ق) درباره استعاره منحصر به فرد است؛ وی در کتاب «اسرار البلاغه» استعاره را بر اساس «وجه شبه» بررسی و طبقه‌بندی کرده (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۰۸) و چنین می‌گوید: در استعاره مثل این است که نام و عنوان اصلی را از شیء جدا کرده‌ایم و به دور انداخته‌ایم و مثل این است که دیگر اسمی ندارد و نام دوم را شامل آن قرار داده‌ایم و تشبیه که قصد اصلی ما بوده، در دل نهان مانده و در خاطر پنهان شده، ولی

در ظاهر چنان است که گویی این همان چیزی است که در زبان این نام بر او نهاده شده است (الجرجانی، ۱۴۱۲: ۳۰).

از این زمان به بعد به هنگام بحث درباره استعاره تنها به همان تعریف «جایگزینی لفظی به جای لفظ دیگر بر حسب مشابهت» بسنده می‌شود (صفوی، ۱۳۹۶: ۸۳). تعریفی که به هنگام نام بردن از استعاره در ذهن مخاطبان ثبت می‌شود و در حقیقت آن را حالت مختصرشده تشبیه می‌دانند. تا اینکه جورج لیکاف و مارک جانسون در کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» نگاه به استعاره را دگرگون کردند و نشان دادند که استعاره در زندگی ما حضوری فراگیر و همه جانبه دارد. طبق این نگرش، «دانش زبانی انسان، مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست و این دیدگاه نقطه مقابل آرای زبان‌شناسانی چون چامسکی قرار می‌گیرد که دانش ساخت‌ها و قواعد زبان را از دیگر فرایندهای ذهنی انسان از جمله اندیشیدن جدا می‌دانند» (سعید، ۱۹۹۷: ۲۹۹). یعنی زبان‌شناسان بر این باورند که گفتار انسان حالت استعاری دارد و کلام روزانه فرد بر پایه استعاره بر زبانش جاری می‌شود، هر چند در بیشتر مواقع این الگوگیری ناخودآگاه است.

این مبحث در معنی‌شناسی شناختی توجه زیادی را به خود جلب کرده است و مهمترین نکته این نظریه را اینگونه معرفی کرده‌اند: «استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان ادبی نیست، بلکه خود تفکر و ذهن دارای ماهیت استعاری است؛ به همین دلیل آن را استعاره مفهومی در تقابل با استعاره زبانی نامیدند» (راسخ مهند، ۵۶) در حقیقت آنها بر این نکته تأکید می‌کنند که سرشت استعاره، فهم تجربه چیزی در چارچوب چیزی دیگر است و تفکر بشر خصلت استعاری دارد (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۳۸-۳۷)؛ یعنی صاحب سخن برای شناخت مفاهیم ناشناخته از آن دسته حوزه‌های معنایی استفاده می‌کند که برای مخاطب عینی و ملموس است و به دلیل آشنایی کامل می‌تواند پایه و اساسی برای شناخت مفاهیم انتزاعی باشد که شخص درک روشنی از آنها ندارد.

زبان‌شناسان بر این باورند که «در هر استعاره، دو قلمرو مبدأ و مقصد وجود دارد که قلمرو مبدأ غالباً مفهومی ملموس است که با تجارب فیزیکی انسان ارتباط دارد و به راحتی درک می‌شود و قلمرو مقصد غالباً مفهومی انتزاعی بوده و درک آن دشوارتر است و در فرایند تفکر استعاری، مفهوم قلمرو مبدأ به ما کمک می‌کند تا به درک روشن‌تری از مفهوم قلمرو مقصد دست پیدا کنیم» (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۴-۳).

از آنجا که استعاره مفهومی، فهم و تجربه چیزی به کمک حوزه‌های مفهومی دیگر است و لیکاف و جانسون اساس این رابطه را که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه صورت می‌گیرد، «نگاشت» می‌نامند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۵)؛ از این رو نگاشت را می‌توان «قلمروهای متناظر در نظام مفهومی» تعریف کرد (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۲۶)؛ منظور از قلمروهای متناظر، ویژگی‌های مشترک بین دو قلمرو «مبدأ» و «مقصد» است که به دلیل اینکه این ویژگی‌ها در حوزه مبدأ واضح‌تر است برای تبیین حوزه مقصد به کار برده می‌شود، به عبارت دیگر از دیدگاه شناختی، «استعاره‌ها با نگاشت ساختار معنایی قلمروی مبدأ که به لحاظ ویژگی‌های عینی‌تر است به ساختار مفهومی ناشناخته‌تر قلمروی مقصد عمل می‌کنند و نتیجه، درک راحت‌تر این قلمروی دوم است» (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۲۴۹). از این رو استعاره را «مجموعه‌ای از تناظرها (نگاشت‌های مفهومی) بین دو قلمروی مفهومی دانسته‌اند که قلمروی مبدأ به ساخت‌مندی و فهم قلمروی مقصد و استدلال درباره آن کمک می‌کند» (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

بنابر مطالب گفته شده می‌توان گفت: آنچه در استعاره مفهومی روی می‌دهد «نگاشت» دو حوزه است؛ یعنی اگر عناصر حوزه‌ای مفهومی را یک مجموعه و عناصر حوزه مفهومی دیگر را مجموعه‌ای دیگر بدانیم؛ نگاشت‌هایی میان این دو مجموعه روی می‌دهد، یعنی عناصری از حوزه مبدأ بر عناصر حوزه مقصد نگاشته می‌شوند (هوشنگی، ۱۳۸۸: ۱۴)

۱. ۲ پرسش‌ها و پیشینه تحقیق

پرسش‌هایی که این پژوهش در پی پاسخ آنهاست این است که استعاره‌های مفهومی چه تأثیری در تبیین مفاهیم انتزاعی در متن نهج البلاغه دارند؟ مفهوم «عشق» در کدام دسته از استعاره‌های مفهومی نمود یافته است؟ در عبارات استعاری کدام مفاهیم به عنوان حوزه مبدأ به کار رفته است؟ مطالعات اولیه بیانگر این مطلب است که حضرت علی (ع) تلاش نموده با استفاده از حوزه‌های مبدأ ملموس و نگاشت‌های برگرفته از تجربیات روزمره، مفاهیم انتزاعی را برای مخاطبان قابل درک سازد.

در باب پیشینه تحقیق باید گفت مقالاتی در مورد مفاهیم انتزاعی بر مبنای استعاره شناختی به نگارش درآمده است از جمله:

کاربست ساختارهای استعاری مفهوم «عشق» در نهج البلاغه بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون...

- تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه (رویکرد زبان‌شناسی شناختی) مهتاب نورمحمدی، فردوس آقاگلزاده، ارسلان گلفام، (۱۳۹۱) نویسندگان در این مقاله ضمن بررسی اصول هشت‌گانه نظریه، به تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه و بازسازی مدل‌های شناختی آن پرداخته‌اند.
- استعاره‌های جهتی نهج البلاغه از بعد شناختی، حسین ایمانیان، زهره نادری، (۱۳۹۲) در این مقاله ضمن تعریف استعاره و بیان تفاوت‌های موجود در دو دیدگاه سنتی و معاصر، برخی از استعاره‌های شناختی نهج البلاغه از بعد جهتی مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد.
- نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج البلاغه، حسن مقیاسی، (۱۳۹۵) این تحقیق به تحلیل آن دسته از طرح‌واره‌های تصویری موجود در نهج البلاغه می‌پردازد که برگرفته از استعاره‌های مفهومی قرآن هستند.
- بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی نهج البلاغه در حوزه دنیا و آخرت، سید اکبر غضنفری، مه‌ری قادری بیباک، محمد جنتی فر، (۱۳۹۷) نویسندگان، استعاره‌های مفهومی مربوط به دنیا و آخرت را در نهج البلاغه واکاوی نموده و حوزه‌های عینی مورد استفاده در این استعاره‌ها را مشخص کرده‌اند.
- کارکرد استعاره‌های مفهومی در تبیین مفهوم «خدا» در نهج البلاغه، مریم توکل‌نیا، یحیی میرحسینی، ولی‌اله حسومی، محمد موسوی بفرویی، (۱۳۹۷) این نوشتار با هدف نقش استعاره‌های مفهومی در تبیین «مفهوم خدا» در سخنان امام علی (ع) به رشته تحریر درآمده است.
- استعاره مفهومی «گناه» در سخنان امام علی (ع) با تکیه بر نهج البلاغه (رویکرد شناختی)، موسی عربی، (۱۳۹۷) نویسنده در پی یافتن پاسخی به این پرسش است که پیشوای بلیغان در کلام خود از کدام مدل‌های شناختی برای مفهوم‌سازی گناه استفاده کرده است؟
- استعاره‌های مفهومی «بهشت» در خطبه‌های نهج البلاغه (پژوهش موردی از منظر زبان‌شناسی شناختی)، عارفه داودی، پروین بهارزاده، (۱۳۹۷) هدف از نگارش این مقاله بررسی حوزه انتزاعی «بهشت اخروی» بر اساس استعاره‌های مفهومی در خطب نهج البلاغه است.
- بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری ظرف «فوق» در زبان نهج البلاغه، سید محمد موسوی بفرویی، مریم توکل‌نیا، (۱۳۹۸) این پژوهش بیان‌کننده این مطلب است که امام علی (ع) با استفاده از ظرف «فوق» بسیاری از امور پیچیده و معنوی را برای مخاطب قابل فهم ساخته است.

- بررسی شناختی ساخت‌های استعاره‌ی مفهوم «فتنه» در نهج‌البلاغه بر مبنای نظریه‌ی لیکاف و جانسون، کبری راستگو، (۱۳۹۸) نویسنده در این مقاله به دنبال کشف این مطلب است که امیرسخن چگونه بر مبنای نظریه‌ی استعاره‌ی شناختی کلمه «فتنه» را مفهوم‌سازی کرده است؟ اشاره به این نکته ضروری است که در هیچ‌یک از پژوهش‌ها، به مفهوم انتزاعی «عشق» پرداخته نشده و هیچ نویسنده‌ای آن را بر اساس نظریه‌ی استعاره‌ی شناختی مورد تحلیل قرار نداده است.

همچنانکه از عناوین و محتوای پژوهش‌های یادشده هیداست؛ در بخشی از پژوهش‌های فوق یک مفهوم انتزاعی خاص مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و حوزه‌های مبدأ به کار رفته برای تبیین آنها مشخص شده‌اند و در دسته‌ای دیگر نویسندگان مفاهیم انتزاعی متعدد را از منظر یکی از انواع استعاره‌های شناختی مورد بررسی دقیق قرار داده‌اند و در یکی از مقالات نیز صرفاً اصول هشت‌گانه نظریه در مورد عبارات استعاره‌ی نهج‌البلاغه پیاده‌سازی شده است؛ لکن در مقاله حاضر به دنبال بررسی و تحلیل آن دسته از عبارات نهج‌البلاغه هستیم که در بردارنده مفهوم «عشق» هستند و صاحب کلام بر اساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی آنها را برای مخاطب مفهوم‌سازی می‌کند.

۲. مفهوم‌شناسی واژه عشق

در لغت‌نامه‌ها و منابع عرفانی برای مفهوم «عشق» معانی متعددی ثبت شده است. عشق در لغت به معنی از حد درگذشتن در دوستی، شیفته شدن و دیوانه شدن از غایت دوستی (گوهرین، ۱۳۸۸: ۱۱۸/۸) و دل‌بستگی به کاری یا به کسی است، چنان‌که آدمی را بی‌قرار و خواست‌های دیگر و سود و زیان زندگی را از چشم او دور کند (استعلامی، ۱۳۹۸: ۱۲۸۷) همچنین عشق را شوق مفرط (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۲۲۴/۹) و میل شدید به چیزی تعریف کرده‌اند و آن را آتشی می‌دانند که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزد (سجادی، ۱۳۷۰: ۵۸۰) و عشق را مأخوذ از «عشقه» دانسته‌اند، گیاهی که بر تنه هر درختی بیچد آن را خشک سازد و خود تازه باشد؛ پس عشق بر هر شی که درآید غیر محبوب را خشک کند، تن را ضعیف سازد و روح را منور گرداند (تهانوی، ۱۸۶۲: ۱۰۱۲) و در تصوف و عرفان، به معنای کشش و کوششی به کار رفته است که عاشق را برای پیوند با حق و شناخت او بی‌قرار و علائق زندگی این جهانی را در چشم او بی‌اعتبار می‌کند (استعلامی،

کاربست ساختارهای استعاری مفهوم «عشق» در نهج البلاغه بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون...

۱۳۹۸: ۱۲۸۷). عشق در تصوف مقابل عقل در فلسفه است؛ همانگونه که گفته شده: عشق مانند آتش و عقل مانند دود است، عشق که آمد عقل می‌گریزد عقل به سودای عشق راهبر نیست (فروزانفر، ۳۸۳) و عاشق آنکه در دوستی کسی یا چیزی به نهایت رسیده باشد (سعیدی، ۱۳۸۳: ۵۱۹).

۳. تحلیل استعاره‌های شناختی جملات دال بر مفهوم عشق در نهج البلاغه

پیش از بررسی و تحلیل عبارات استعاری لازم است به دسته‌بندی استعاره‌های شناختی اشاره شود، سپس بر اساس انواع استعاره و بیان تعریف آنها به تحلیل نمونه‌ها پرداخته خواهد شد. استعاره مفهومی از جهات گوناگون دسته‌بندی شده‌اند که در این میان می‌توان به مهم‌ترین و پرکاربردترین طبقه‌بندی‌های استعاره اشاره نمود؛ «در دسته اول استعاره‌ها از نظر نقش به ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی تقسیم شده‌اند و در دسته دیگر از نظر ماهیت به استعاره‌های گزاره‌ای، تصویری - طرح‌واره‌ای و تصویری طبقه‌بندی شده‌اند» (کوچش، ۷۵-۵۶) که در ادامه تنها به تعریف آن دسته از استعاره‌هایی خواهیم پرداخت که نمونه‌های استخراج شده در آن دسته قرار دارند.

۳.۱ استعاره‌های ساختاری

به اعتقاد کوچش استعاره‌های ساختاری استعاره‌هایی هستند که گوینده را قادر می‌سازند تا حوزه هدف را بر حسب ساختار حوزه مبدأ بفهمد. این فهم مبتنی بر یک مجموعه تناظر مفهومی میان عناصر دو حوزه است (۱۳۹۳: ۵۹۳) در این نوع استعاره حوزه مبدأ ساختار معرفی نسبتاً پرمایه‌ای است برای شناسایی حوزه مقصد. به بیان دیگر این، کارکرد شناخت استعاره‌هاست که گوینده را قادر می‌سازد حوزه «الف» را با استفاده از حوزه «ب» درک کند (کوچش، ۱۳۹۳: ۶۲)؛ بر این اساس زمانی می‌توانیم بگوییم، گوینده کلام خود را در قالب استعاره ساختاری بیان کرده که از انطباق ویژگی‌های حوزه مبدأ بر قلمرو مقصد نیز سخن گفته باشد یا در اثنای کلام به آن اشاره کرده باشد. مثلاً عبارت زبانی «خداوند جان و مال مجاهدان را می‌خرد» از استعاره ساختاری «جهاد تجارت است» گرفته شده که در آن مجاهد با فروشنده، جان با کالا، بهشت با قیمت کالا و سود و خداوند متعال با خریدار متناظر شده‌اند (قائمی، ۱۴۰۰: ۱۷). یعنی عبارت استعاری از

حالت صرف همسانی یا مشابهت خارج گشته و از بارزترین ویژگی‌های حوزه معنایی مبدأ نیز سخن به میان آمده است.

۳. ۱. ۱. عشق به امور مادی

امام علی(ع) در خطبه‌های نهج البلاغه برای تبیین کلام خود از این دسته استعاره‌ها استفاده کرده است؛ برای نمونه می‌توان به این کلام اشاره نمود: «مَنْ عَشَقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصَرَهُ» (خطبه: ۱۰۹) «هرکس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۰۵).

بدون شک وقتی عشق به چیزی در وجود انسان چیره می‌شود، او را از روشن‌ترین واقعیت‌ها غافل می‌کند، چشم دارد اما گویی نابیناست؛ بر این اساس مؤلف با ایجاد رابطه معنایی بین مفاهیم حوزه مبدأ (حجاب) و حوزه مقصد (عشق) مفهوم موردنظر را عینی ساخته و معتقد است که دنیاپرستی و عشق به زینت‌های مادی دنیا، همانند حجابی بر چشم انسان آویخته می‌شود و قدرت تشخیص حق و باطل را از انسان سلب می‌کند؛ به همین دلیل در غیر مسیر اصلی به جستجوی سعادت و خوشبختی می‌پردازد. بحرانی نیز در تفسیر این جمله به این موضوع اشاره کرده و چنین می‌گوید: اینگونه مردم، از چشمان خود بهره نبرده و آن‌چنان عبرت نگرفته‌اند که از دوستی دنیا دست باز داشته و آخرت را موردنظر قرار دهند (۱۳۷۵: ۱۰۹/۳) در این عبارت زبانی، عشق با حجاب، چشم با آگاهی و عدم بصیرت با کورشدن متناظر گشته است.

۳. ۱. ۲. عشق به دنیا

وابستگی و علاقه بیش از حد به دنیا نادانی به همراه دارد و فرد را به شوربختی می‌کشاند و وی را از اهداف مهم باز می‌دارد؛ امیر سخن چنین مفهومی را اینگونه با تعبیر استعاری بیان داشته است که «أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ» (خطبه: ۱۰۹) «قلبش را بیمار می‌کند، با چشمی بیمار می‌نگرد و با گوشی بیمار می‌شنود» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۰۵). به باور بحرانی امام واژه مرض را برای جهل که بدترین نوع بیماری است، استعاره آورده است (۱۳۷۵: ۱۰۹/۳). در توضیح باید گفت: حضرت بر مبنای نگاهت «جهل بیماری است» به عواقب گرایش به دنیا اشاره می‌کند و معتقد است همانگونه که بیماری، جسم شخص را فرامی‌گیرد، دنیاپرستی نیز قلب او را در گرو امیال خود قرار می‌دهد و از پرداختن به غیر بازمی‌دارد. شایان ذکر است که

گوینده در این عبارت استعاره‌ی دنیاپرستی را با عامل انتشار بیماری، قلب را با جسم و بیماری را با جهل و عدم آگاهی در تناظر قرار داده است.

پرواضح است که عشق به دنیا، دل بستن به امور مادی و دنیوی را به همراه دارد و شخص دنیاپرست دل در گرو خواهش‌های نفسانی می‌سپارد و خرد جایگاه اصلی خود را در زندگی چنین شخصی از دست می‌دهد و شخص را در ورطه‌ی نابودی قرار می‌دهد؛ حضرت وضعیت این فرد را اینگونه توضیح می‌دهد: «قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ» (خطبه: ۱۰۹) «خواهش‌های نفس پرده عقلش را دریده» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۰۵). با توجه به اینکه عقل در این عبارت به لباسی برای زینت انسان تشبیه شده و براساس تعریف کلمه «خرق»: «قطع الشيء علی سبیل الفساد من غیر تدبیر ولا تفکر و باعتبار القطع قیل: خَرَقَ الثوب» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۹/۱). امام علی (ع) در کلام استعاره‌ی خود حوزه‌ی معنایی «خواهش نفسانی» را در قالب «انسان» ترسیم می‌کند؛ یعنی همانگونه که انسان بدون فکر و تأمل و با در نظر نگرفتن عواقب امور، دست به انجام کارهای غیر عقلایی می‌زند، همانند کسی که اقدام به پاره کردن لباس خود می‌کند، در حالی که هیچ دلیل منطقی برای کار خود ندارد. وابستگی بیش از حد به دنیا و عشق به امور دنیوی نیز نابودی و از بین رفتن جامعه‌ی عقل و خرد را به دنبال دارد و ارتباط با عالم معنویات را قطع می‌سازد.

گفتنی است در زبان‌شناسی شناختی درک یک حوزه‌ی فکری (مقصد) از طریق حوزه‌ی دیگر (مبدأ) خواهد بود که در بیشتر مواقع کنش‌های ما با دنیای اطراف حوزه‌ی مبدأ را تشکیل می‌دهد، مثلاً تعامل با حیوانات یکی از تجربیات همیشگی انسان بوده است؛ به همین دلیل «حیوان» همواره در استعاره‌های مفهومی نقش حوزه‌ی مبدأ را ایفا کرده است (هوشنگی و سیفی، ۱۷). امیرالمؤمنین (ع) نیز در عبارت استعاره‌ی فوق برای تبیین مفهوم «خواهش‌های نفسانی» آن را به صورت «حیوانی درنده» مفهوم‌سازی و در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند.

در زمینه‌ی تناسب تخریق با شهوات نیز می‌توان به این سخن پیامبر (ص) اشاره کرد که فرمودند: «مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ فَرَّقَ اللَّهُ شِمْلَهُ وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ» (المتقی الهندی، ۱۴۳۱: ۴۴۱۶۰) هرکس که دنیا هم و غمش باشد خداوند آموزش را از هم می‌پاشد و فقر را در بین دو چشم او قرار می‌دهد؛ زیرا در این هنگام شهوات‌ها، زمام عقل را در دست گرفته و خرد او به خاطر رفتاری که شخص برای ارضای شهوات خود دارد، ناتوان می‌گردد.

۳.۱.۳ عشق به آخرت

حضرت در خطبه‌ای دیگر برای مبارزه با دنیاپرستی دل‌باختگان به دنیا، سبک زندگی پیامبر (ص) را بازگو و رویگردانی ایشان از دنیا را دلیل عشق به زندگی اخروی و جاودان برمی‌شمرد و می‌فرماید: «عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا» (خطبه: ۱۶۰) «دنیا را به او نشان دادند؛ اما نپذیرفت» (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۰۱). در این عبارت «دنیا» که مفهومی انتزاعی است به کالایی تشبیه شده که فروشنده آن را در معرض دید دیگران قرار می‌دهد و افراد بنابر تمایلات خود آن را قبول یا رد می‌کنند. این عبارت براساس نگاشت «دنیا کالا است» بنا شده است که در این استعاره خداوند با فروشنده، دنیا با کالا و پیامبر (ص) با خریدار متناظر گشته است و گوینده در چارچوب استعاره ساختاری به تبیین حوزه معنایی «دنیا» پرداخته و عشق به آخرت و جلب رضایت پروردگار را در عدم پذیرش دنیای فانی معرفی می‌کند.

۳.۲ استعاره‌های هستی‌شناختی

استعاره‌های هستی‌شناختی این امکان را برای ما فراهم می‌سازند که ساختارهای مبهم را دقیق‌تر درک کنیم و تصویر روشنی از آنها در ذهنمان ثبت شود. «این دسته از استعاره‌ها به گوینده کمک می‌کند تا تجربیات خود را برحسب اجسام، مواد و ظروف بطور عام تصور کنند، بدون این که نوع جسم، ماده یا ظرف را توضیح بدهند» (کوچش، ۱۳۹۳: ۵۹۴)؛ به بیان ساده‌تر متکلم برای تبیین مفاهیم انتزاعی آن‌ها را در قالب شیء یا اجسام مادی عینی می‌سازد؛ ولی در اثنای کلام خود به این موضوع اشاره‌ای نمی‌کند که چرا فلان مفهوم با فلان جسم برابر شده‌اند و یا اینکه چرا برای عینی ساختن یک حوزه معنایی خاص از جسمی خاص استفاده کرده است و علت‌یابی را بر عهده خواننده می‌گذارد.

گفتنی است که تجربه‌های ما در ارتباط با اشیاء مادی مبنای شکل‌گیری تعداد زیادی از استعاره‌های مفهومی است؛ همچنان که لیکاف و جانسون در تعریف استعاره گفته‌اند: «وقتی تجربیاتمان را به عنوان اشیاء یا مواد بازبیناسیم، آن‌گاه می‌توانیم به آن‌ها ارجاع دهیم، آن‌ها را مقوله‌بندی، دسته‌بندی و ارزیابی کنیم و به این ترتیب در موردشان بیان‌دهیم. در حقیقت تجربه‌های ما در ارتباط با اشیاء مادی و به ویژه بدنمان مبنای شکل‌گیری تعداد بسیار زیادی از

استعاره‌های هستی‌شناختی هستند؛ منظور این است که ما چگونه به رخدادها، عواطف، نگرش‌ها و غیره به مثابه موجودات و چیزهای گوناگون می‌نگریم». (لیکاف، ۱۳۹۶: ۵۸-۵۷)

۳.۲.۱ شیء‌انگاری

استعاره‌های هستی‌شناختی به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول به ماده‌انگاری، جسم‌انگاری و شیء‌انگاری می‌پردازد و مفاهیمی که بیشتر آن‌ها انتزاعی هستند با استفاده از مفاهیم محسوس مجسم شده و در دسترس حواس قرار می‌گیرد (قائمی، ۱۴۰۰: ۱۷). در ادامه به بررسی نمونه‌هایی از استعاره‌های هستی‌شناختی در نهج‌البلاغه پرداخته می‌شود که از طریق ماده‌انگاری به مفهوم‌سازی می‌پردازند.

۳.۲.۱.۱ عشق به امور دنیوی

امام علی (ع) که الگوی علمی و عملی مسلمانان در طول تاریخ است برای آگاهی‌بخشی بیشتر و هدایت افراد به سمت معنویات و حیات اخروی، دیگر بار دنیاپرستان را مخاطب قرار می‌دهد و برای بیدار ساختن آنها دست به ملامت می‌زند و آنها را اینگونه مورد سرزنش قرار می‌دهد: «قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْأَجْلِ وَحُبِّ الْأَعْجَلِ» (خطبه: ۱۱۳) «در بی‌اعتنایی به آخرت و دوستی دنیا یکدل شده‌اید» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۱۹). صاحب سخن در این عبارت حوزه‌های معنایی «آخرت» و «دنیا» را در قالب «اشیاء و کالا» برای مخاطب ترسیم کرده است که افراد کوتاه‌فکر و سطحی‌نگر به دلیل اشتغالات عاشقانه خود به دنیا، کالای باارزش آخرت را نادیده گرفته و فراموش کرده‌اند و دل به کالای زودگذر و موقتی دنیا سپرده‌اند.

گفتنی است حضرت در جملات قبل اینگونه دنیا و آخرت را توصیف کرده است: «مَا بِالْكُمِّ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ وَلَا يَحْزُنُكُمُ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ» (خطبه: ۱۱۳) که کاربست کلمات «اليسير» و «الكثير» و حرف جر «من» و کلمه «متاع» اندیشه و تفکر گوینده را در مورد حوزه مقصد -کالا- آشکار می‌سازد؛ از این رو حضرت با هستومند کردن مفاهیم انتزاعی «دنیا و آخرت» و با استفاده از حوزه معنایی «کالا» سعی در تثبیت معنای این مفاهیم در ذهن مخاطب دارد و همچنین با وارد کردن حرف «قد» بر سر فعل ماضی که دال بر تحقق وقوع فعل است، اندوه خود را از گرایش مردم به دنیا و دور شدن از آخرت بیان می‌دارد؛ این نیز یادکردنی است که گزینش صفات «آجل» برای آخرت و «عاجل» برای دنیا نیز القاگر جاودان بودن زندگی اخروی و ناپایداری زندگی دنیاست.

۲.۱.۲.۳ عشق به ستایش

در متن دیگر زمانی که شخصی زبان به تعریف و تمجید امام علی(ع) باز می‌کند و اطاعت کامل خود را از دستورات ایشان اعلام می‌دارد، حضرت در پاسخ به مدح آن شخص چنین می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ» (خطبه: ۲۱۶) «از پست‌ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایش‌اند» (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۴۵). باور صاحب سخن این است که تنها پروردگار، شایسته عشق واقعی است و در نگاه عاقل باید همه کس و همه چیز جز ذات حق بی‌مقدار باشد و زمانی که آن شخص زمامدار ملت است، حساسیت کار دوچندان می‌شود؛ زیرا نوع رفتار و باورهای حاکم جامعه، رهنمون نسل آینده است و افراد برای رسیدن به رستگاری و موفقیت، زمامدارشان را الگوی عملی خویش قرار می‌دهند؛ به همین دلیل متکلم با توجه به جایگاه اجتماعی خویش عشق به فخر و مباهات را هرچند به حق باشد، نامطلوب و آن را زیان‌بخش روابط امام و امت می‌داند. از دیدگاه بلاغی عبارت «حب الفخر» را گوینده بر اساس استعاره هستی‌شناختی تبیین نموده است، بدین ترتیب که مفهوم انتزاعی «فخر» را به مفهوم کلی «شیء» تشبیه نموده تا به راحتی برای مخاطب قابل درک باشد؛ به عبارت ساده‌تر «فخر» به «شئینی» ملموس و محسوس تشبیه شده که ظواهر آن انسان را مجذوب خود می‌کند و محب آن می‌شوند.

۳.۱.۲.۳ عشق به مرگ

امام(ع) در متنی ضمن اشاره به بهانه‌جویی‌های ناآگاهان و حسودان، به این موضوع می‌پردازد که هر موضعی در برابر خلافت داشته باشم - قبول خلافت یا کناره‌گیری - ایرادی مطرح می‌کنند و در نهایت به کسانی که سکوت حضرت را ترس از مرگ عنوان کرده بودند، چنین پاسخ می‌دهد: «وَاللَّهِ لَا بِنُ أَبِي طَالِبٍ آئِسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِئَدِي أُمِّهِ» (خطبه: ۵) «سوگند به خدا، انس و علاقه فرزند ابیطالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است» (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۱). امام علی(ع) در این عبارت برای اثبات سخن خود مبنی بر شوق و اشتیاق وافر به «مرگ» سخن خود را با جمله اسمیه، استفاده از کلمه صریح قسم، وارد کردن لام تأکید بر سر خیر، مؤکد ساخته و راه را بر مدعیان دروغین بسته است.

صاحب سخن در این خطبه برای تفهیم کلام خود به مخاطب از اشیاء مختلف استفاده کرده است؛ مانند تشبیه زمامداری به آبی بدمزه و لقمه‌ای گلوگیر و کاربست ریسمان‌های لرزان برای بیان شدت اضطراب مردم در رویارویی با حوادث پنهانی. حضرت در همه این موارد با ذکر اشیای عینی و ملموس به مفهوم‌سازی مشبه می‌پردازد؛ با توجه به قرائن مذکور، در عبارت استعاری «آنس بالموت» حوزه مقصد «شیء» به کار رفته تا مفهوم انتزاعی مرگ برای مخاطب قابل درک شود. به دیگر عبارت، مرگ به شیئی تشبیه شده که امام (ع) به خاطر ارزش واقعیش، به آن علاقه‌مند می‌شود و چشم از زرق و برق‌های دنیا فرومی‌بندد.

۲.۲.۳ انسان‌پنداری

دسته دیگر در استعاره‌های هستی‌شناختی استعاره‌هایی هستند که در آنها شیء مادی به مثابه یک شخص در نظر گرفته می‌شود، چنین شرایطی این امکان را برایمان فراهم می‌کند تا تجربیات متعددی با چیزهای غیر انسانی را در ارتباط با انگیزه‌ها، خصوصیات و فعالیت‌های انسانی دریابیم (لیکاف، ۱۳۹۶: ۶۹) مثلاً می‌گوییم: «مرگ انسان را هدف قرار داد»، این عبارت استعاری زبانی، مبتنی است بر استعاره مفهومی «مرگ انسان است» (قائمی، ۱۴۰۰: ۱۷).

به بیان دیگر، این دسته از استعاره‌ها به صنعت جان‌بخشی اشاره دارد که در آن، صفات یا رفتارهای انسانی به جانوران یا اشیاء نسبت داده می‌شود؛ یعنی احساسات و رفتارهایی را که ویژه انسان است به پدیده‌های طبیعی یا امور عقلی نسبت می‌دهیم و آنها را همچون یک شخص در نظر می‌گیریم؛ همانگونه که در تعریف این صنعت آمده است: گاه اشیاء فیزیکی، شخص تلقی می‌شوند و با استفاده از این فرایند می‌توانیم بسیاری از موجودات غیر انسانی را بر حسب انگیزه‌ها، مشخصات و فعالیت‌های انسانی درک کنیم (قاسم زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۹). به اعتقاد لیکاف استفاده از صنعت فوق این امکان را برایمان فراهم می‌کند تا تجربیات متعدد با چیزهای غیر انسانی را در ارتباط با انگیزه‌ها، خصوصیات و فعالیت‌های انسان دریابیم و اینکه ما انسان‌پنداری را در مورد چیزی انتزاعی به کار می‌بریم؛ تنها قدرت تبیینی‌ای است که اکثر افراد می‌توانند درکش کنند (۱۳۹۶: ۷۱-۶۹).

۲.۲.۳ عشق به خداوند و امور اخروی

در خصوص کاربست این نوع استعاره در خطبه‌ها می‌توان به نمونه زیر اشاره نمود که در آن حضرت با تشبیه «دنیا» به انسان چنین می‌فرماید: «فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَأَمَاتَ دِكْرَهَا مِنْ

نَفْسِهِ» (خطبه: ۱۶۰) «پیامبر (ص) با دل از دنیا روی گرداند و یادش را از جان خود ریشه کن کرد» (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۰۱). در سخن استعاری یادشده حوزه معنایی «دنیا» با استفاده از حوزه معنایی «انسان» در ذهن مخاطب ترسیم شده است؛ در این عبارت «دنیا» به «انسان حيله گری» می ماند که شخص عاقل نه تنها از آن گریزان است حتی یاد و نام آن را نیز از ذهن خود بیرون نموده است؛ چرا که در ذهن و قلب انسان دو محبت با هم جمع نمی شود و به باور پژوهشگران هرگاه دل فریفته دنیا شود آن را قرارگاه همیشگی خود می پندارد و جایی برای عشق به خداوند و آخرت باقی نمی ماند و محبت خدا و نعمت های جهان دیگر از دل او بیرون می رود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۴۹/۶). ضرب المثل «لا یجمع سیفان فی غمد» (میدانی نیشابوری، ۱۴۰۷: ۳۵۸۹) نیز دال بر همین مطلب است.

صاحب سخن در عبارت استعاری فوق با همانندسازی بین «دنیا» و «انسان» بی اعتنایی پیامبر (ص) به زینت های ظاهری دنیا را بیان می کند و افزون بر تثبیت عشق آن حضرت به خداوند و جهان آخرت، مخاطب را به پیروی از سبک زندگی ایشان فرامی خواند. امام علی (ع) نیز زندگی حضرت را الگوی عملی خود قرار داده و در تمامی زمینه ها خصوصاً مباحث اعتقادی پیرو دستورات ایشان است تا جایی که در مواجهه با خودنمایی دنیا اینگونه سخن می گوید: «یا دُنْیَا یا دُنْیَا إِلَیْکَ عَنّی ... لَا حَاجَةَ لَی فِیْکَ قَدْ طَلَّقْتُکَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِیْهَا» (حکمت ۷۷) «ای دنیا! ای دنیای حرام! از من دور شو ... مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده ام، تا بازگشتی نباشد» (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۳۹) این عبارت بیانگر این مطلب است که امیرالمؤمنین (ع) نیز مانند پیشوای خود با بی توجهی و رویگردانی از دنیا، عشق به خداوند و آخرت را در وجود خود نهادینه کرده و آن را به دیگران نیز توصیه می کند.

۲.۲.۲.۳ عشق به مادیات

امام علی (ع) در ادامه، نتیجه گرایش شدید به دنیا را اینگونه توصیف می کند: «أَمَاتَتِ الدُّنْیَا قَلْبَهُ وَوَلَّهَتْ عَلَیْهَا نَفْسَهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا» (خطبه: ۱۰۹) «دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی اختیار دنیا است» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۰۵)؛ امام علی (ع) مغلوب شدن عقل و خرد در برابر شهوات را مرگ عقل معرفی می کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۵۷۳/۴). بر اساس این دیدگاه، امیرسخن بر مبنای استعاره هستی شناختی میان دو حوزه مفهومی «دنیا» و «دشمن» ارتباط معنایی ایجاد کرده است؛

کاربست ساختارهای استعاره‌ی مفهوم «عشق» در نهج البلاغه بر مبنای نظریه‌ی لیکاف و جانسون...

به دیگر عبارت حضرت علاقه و عشق فراوان به دنیا را به دشمنی تشبیه می‌کند که با حيله و مکر، اعتماد هم‌اوردش را به خود جلب می‌کند و در فرصتی مناسب او را غافلگیر و مغلوب خود می‌سازد، چنانکه فرد دنیاپرست نیز دنیا را سرلوحه‌ی همه‌ی اهداف خود قرار می‌دهد و آن را مکانی جاودان برای زندگی و رسیدن به اهدافش می‌داند؛ ولی در اوج دل‌بستگی، دنیا او را ترک می‌کند و مجبور می‌شود به سرای ابدی کوچ کند و این در حالی است که به خاطر حب دنیا از پرداختن به امور اخروی بازمانده و زندگی خود را در تباهی گذرانده است. امام علی (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «ان الدنيا لمفسدة الدين ومسئلة اليقين» (آمدی، ۱۹۹۰: ۳۵۱۸) دنیاپرستی دین انسان را برباد می‌دهد و ایمان و یقین او را می‌گیرد.

در نهایت حضرت، غایت دنیاپرستی را انداخته شدن طوق بردگی به گردن شخص معرفی می‌کند و می‌گوید: «فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا ... حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَحَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا» (خطبه: ۱۰۹) «برده‌ی دنیا است و دنیا به هر طرف برگرود او نیز برمی‌گردد» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۰۷). گوینده در عبارت فوق، با توجه به انتزاعی بودن مفهوم «دنیا» از طریق جاندارپنداری، آن را برای مخاطب قابل درک می‌سازد؛ یعنی دنیا را همچون انسانی قدرتمند قلمداد کرده که عده‌ای را به عنوان برده تحت سیطره‌ی خود دارد و به هر سمتی حرکت کند، آنها نیز از او پیروی خواهند کرد و آنچنان تحت سلطه‌ی دنیا هستند که هیچ اختیاری از خود ندارند. متکلم در این عبارت زبانی، تسلیم شدن بی قید و شرط دنیاپرستان و وابستگی شدیدشان به امور دنیا را به تصویر می‌کشد.

۳.۲.۲.۳ عشق به ظواهر دنیا

امام در جایی دیگر در مورد فریبندگی‌های دنیا که با زرق و برق‌های ظاهریش افراد را به کام خود می‌کشاند و از پرداختن به امور اخروی باز می‌دارد، چنین می‌فرماید: «تَحَبُّبٌ بِالْعَاجِلَةِ» (خطبه: ۱۱۱) «با نعمت‌های زودگذر دوستی می‌ورزد» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۱۱) کاربست فعل «تحبب» القاگر این مطلب است که حضرت در این عبارت «دنیا» را به «زنی» تشبیه نموده که با زیبایی ظاهری خود به دیگران ابراز عشق کرده و توجه آنها را به خود جلب می‌کند؛ از این رو در این عبارت استعاره‌ی «دنیا» همچون انسانی تصور شده که صاحب احساس و شعور است و احساسات خود را به دیگران بیان می‌کند و با مکر و حيله آنها را به خود نزدیک می‌کند و از راه درست دور می‌نماید.

باور برخی از سخن‌سنجان این است که چون اساس و پایه استعاره مفهومی، تجربی ساختن مفاهیم انتزاعی و معنوی است که انسان سخت می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند، به تصویر کشیدن این مفاهیم در قالب شخص که نزدیک‌ترین تجربه به انسان است مؤثرترین روش برای عینی کردن این مفاهیم است؛ چرا که انسان بیش از هر چیز با موجودیت خود ارتباط دارد (عربی، ۱۳۹۷: ۸۹)؛ به همین دلیل بارزترین استعاره‌های هستی‌شناختی آنهایی هستند که در آنها شیء مادی به مثابه یک شخص در نظر گرفته می‌شود.

۳. ۲. ۲. ۴ عشق به آمال و آرزوها

صاحب سخن در جایی مخاطبان را به خاطر سکوت در برابر اعمال ناپسندی که دیگران مرتکب می‌شوند نکوهش می‌کند و رفتار آنها را اینگونه توصیف می‌کند: «تَصَافَيْتُمْ عَلَي حُبِّ الْأَمَالِ» (خطبه: ۱۳۳) «در دوستی با آرزوها به وحدت رسیده‌اید» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۵۳). «آرزو» از دیگر مفاهیم انتزاعی است که برای تبیین آن باید از مفاهیم عینی و ملموس استفاده کرد. با توجه به اینکه در این قسمت از خطبه به علل سقوط افراد اشاره شده و حضرت سکوت در برابر کینه‌توزی، حسد و خیانت را که از رفتارهای اجتماعی و بین فردی محسوب می‌شود نکوهش می‌کند؛ از این رو حوزه مقصد در عبارت استعاری فوق «انسان» است. به دیگر عبارت امام علی (ع) با استفاده از حوزه معنایی «انسان» به تبیین مفهوم انتزاعی «آرزوها» پرداخته و آن را همچون انسانی تصور کرده که دیگران برای دوستی با آن اتفاق نظر دارند. بنابر نظر شارحان منظور از دوستی با آرزوها، گرفتار شدن در چنگال آرزوهای دور و دراز است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۴۷۶/۵) و به اعتقاد دیگری توافق در دوستی با آرزوها، دلیل سکوت در برابر ارتکاب اعمال ناشایست دیگران است (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲۸۵/۴). به بیان دیگر همانگونه که افراد از بین جماعت فقط تمایل به ادامه دوستی و همراه شدن با عده‌ای خاص را دارند؛ در این جمله نیز به این موضوع اشاره شده که افراد به جای مشارکت در سایر امور اجتماعی و همفکری برای پیشرفت امور جامعه به دنبال رسیدن به آرزوهای طولانی خود هست.

۳.۳ طرح‌واره‌ها

در زبان‌شناسی شناختی بر اهمیت تجربیات انسان، نقش بدن وی و نحوه تعامل بدن با جهان واقعی تأکید می‌شود. جانسون با معرفی طرح‌واره‌های تصویری بر این عقیده است که تجربیات جسمی انسان با این طرح‌واره‌ها در شناخت نشان داده می‌شوند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۲۳).

طرح‌واره‌ها انگاره‌هایی هستند که ویژگی قلمرو مبدأ را تعیین می‌کنند و بر قلمروهای مقصد نگاشته می‌شوند (اکو، ۱۳۸۳: ۲۱۲). این طرح‌واره‌ها را اولین بار جانسون در کتاب «بدن در ذهن» مطرح کرد. وی در این کتاب چنین استدلال می‌کند که «تجربه‌های بدن‌مند در نظام مفهوم، طرح‌واره‌ها را به وجود می‌آورد و همچنین ادعا می‌کند که طرح‌واره‌ها از تجربیات دریافتی و حسی نشأت می‌گیرند که نتیجه تعامل ما با جهان و محیط اطرافمان است» (اردبیلی، ۱۳۹۱: ۳۴). به نظر جانسون تجربیات ما از جهان خارج، ساخت‌هایی را در ذهن ما پدید می‌آورد که ما آن را به زبان خود انتقال می‌دهیم (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۸) بدین معنا که انسان از کارهایی که روزانه انجام می‌دهد الگوهای را در ذهن خود می‌سازد و سپس از این الگوهای ساخته شده در ذهن برای معرفی مفاهیمی استفاده می‌کند که انتزاعی هستند و مخاطب تصویری از آن‌ها در ذهن خود ندارد و «این ساخت‌های مفهومی امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری نظیر زبان فراهم می‌آورند» (صفوی، ۱۳۸۴: ۷۳).

طرح‌واره‌های گوناگونی بر درک استعاری ما از جهان تأثیرگذارند که این طرح‌واره‌ها از تعامل ما با جهان نشأت می‌گیرند؛ «بدین ترتیب که در اثر تماس با اجسام آنها را کشف می‌کنیم، نیروهای طبیعی اثرگذار بر خودمان را تجربه می‌کنیم و حتی سعی می‌کنیم در مقابل آنها مقاومت کنیم؛ این تجربیات ملموس اولیه باعث پیدایش طرح‌های تصویری می‌شوند و همین طرح‌واره - تصویرها هستند که بسیاری از مفاهیم انتزاعی را به صورت استعاری ساختاربندی می‌کنند» (کوچش، ۱۳۹۳: ۷۲).

۳.۳.۱ طرح‌واره حجمی

از جمله طرح‌واره‌هایی که ما بطور مستمر از آن استفاده می‌کنیم و در مفهوم‌سازی حوزه‌های معنایی انتزاعی، نقش مؤثری دارند، طرح‌واره حجمی است؛ زیرا «انسان از طریق تجربه قرار گرفتن در اتاق، تخت، خانه، غار و دیگر جاهایی که حکم ظرف پیدا می‌کنند، بدن خود را مظروفی

تلقی می‌کند که می‌تواند در طرف‌های انتزاعی قرار بگیرد. مانند: «توی بد مخمسه‌ای افتاده»، «سعی کن خودت را از این گرفتاری بیرون بکشی». با توجه به این مثال‌ها به نظر می‌رسد فارسی‌زبانان برای مخمسه و گرفتاری نوعی حجم در نظر می‌گیرند که حکم ظرف دارد و انسان را به صورت مظروف در خود می‌گیرد» (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۰۹). به بیان ساده‌تر افراد در طول شبانه‌روز برای انجام کارهای شخص و حتی ادرای ناگزیر هستند به مکان‌های مختلف رفت و آمد داشته باشند و به واسطه وارد شدن و خارج گشتن از محل‌های متفاوت، یک ذهنیت حجم مانند در ذهن انسان نقش می‌بندد که پایه و اساسی برای درک دیگر مفاهیم می‌شود. به عبارت دیگر «طرح‌واره حجمی، یک ظرف را که درون و بیرون آن در قلمرو فضایی سه بعدی است، بازنمایی می‌کند، مثلاً صورت‌های زبانی «واژه‌های تهی» و «عقاید را در قالب واژگان ریختن» و حالت‌های عاطفی «به دل افتادن» و «در دل جای دادن» به صورت ظرف مفهوم‌سازی شده‌اند» (تیلر، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

۳.۳.۱ عشق به خداوند بلندمرتبه

استفاده از طرح‌واره حجمی را می‌توان در کلام امیرالمؤمنین (ع) نیز یافت؛ بطور مثال زمانی که حضرت در مورد اشتیاق فرشتگان به پروردگار و خضوع و خشوع آنها سخن می‌گوید؛ برای تبیین مفهوم «عشق» از این طرح‌واره استفاده نموده و می‌فرماید: «شَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ» (خطبه: ۹۱) «از جام محبت پروردگار سیراب شدند» (دستی، ۱۳۷۹: ۱۶۳).

بر اساس این طرح‌واره، «عشق خداوند» که مفهومی انتزاعی است در جامی سیراب کننده قرار گرفته و بر اساس تجربه محسوسی که انسان از جام در ذهن خود دارد، درک مفهوم انتزاعی «عشق» در درون جام برای مخاطب امکان‌پذیر می‌شود؛ به دیگر عبارت حضرت در کلام استعاری خود با ساده‌ترین مفاهیم عینی و روزانه که برای همگان مشهود است، مفهوم انتزاعی «عشق» را به زیبایی ترسیم می‌کند، بدین ترتیب که محبت الهی را به عنوان مظروف در نظر گرفته و برای آن حجم قائل شده است؛ یعنی همانگونه که آب موجود در ظرف، تشنگان را به سوی خود جلب می‌کند و به آنها حیات می‌بخشد؛ عشق الهی ریخته شده در جام نیز چنان فرشتگان را سیراب و عاشق ساخته که نه تنها از انجام عبادات احساس خستگی نمی‌کنند، بلکه باعث افزایش توان آنها در ادای دیون الهی نیز شده است.

۳.۱.۳ عشق به هدایت و رستگاری

امام علی(ع) در بخشی از سخنان خود به توصیف اشخاصی می‌پردازد که عاشقانه به دنبال یافتن هدایتگر و راهنما برای پیمودن راه رستگاری هستند و با اشتیاقی وصف‌ناشدنی برای رسیدن به هدایت و اطاعت از پروردگارشان تلاش می‌کنند؛ علاقه آنها برای رستگار شدن در این کلام واضح و آشکار است: «بَادَرَ الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ وَتُقَطَعَ أَسْبَابُهُ» (خطبه: ۲۱۴) «به راه رستگاری پیش از آنکه درها بسته شود و وسایلش قطع گردد بشتابد» (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۳۹). کاربست فعل «بادر» نشانگر میزان علاقه و اشتیاق آنها برای ورود به مسیر رستگاری است. در این عبارت استعاری، حوزه معنایی «هدایت» در قالب حوزه معنایی «مکان» مفهوم سازی شده است؛ یعنی گوینده بر اساس تجربه فیزیکی قرار گرفتن در مکان، مفهوم «هدایت» را به مثابه حجم تصور نموده و کاربست کلمات «تغلق» و «أبواب» نیز گواه بر این ذهنیت گوینده است؛ به دیگر عبارت امیر سخن در قالب استعاره ساختاری، مفهوم انتزاعی «هدایت» را همچون مکانی تصور نموده که شخص عاشق هدایت را به شتاب و امی دارد تا قبل از بسته شدن در، وارد این مکان شود و از نصایح راهنما و هادی خود استفاده کند. به اعتقاد بحرانی منظور از کلمه ابواب، امام علی(ع) و بقیه امامان هستند و مراد از «غلق» - بسته شدن - که از ویژگی‌های در است، از میان رفتن امامان(ع) یا از میان رفتن جوینده حق است(۱۳۷۵: ۱۹۸/۵) در کلام استعاری فوق هدایت با مکان، سلب توفیق با بسته شدن و طالب هدایت با کسی که شتابان به سمتی معین حرکت می‌کند متناظر گشته است.

۳.۳.۲ طرح‌واره حرکتی

حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده‌های متحرک تجربه‌ای در اختیار انسان قرار داده تا طرح‌واره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست، چنین ویژگی‌ای را در نظر بگیرد؛ مانند: «رسیدیم به ته قصه»، «تا دفاع از رساله دکتری راه زیادی در پیش است». در این نمونه‌ها انگار مسیری وجود دارد که در آن حرکت می‌کنند(صفوی، ۱۳۹۲: ۳۷۵-۳۷۶)؛ مفهوم‌سازی تعبیرهای حرکتی در زبان، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و توانایی گوینده یا نویسنده را در صورت پویایی دادن به یک موقعیت ایستا نشان می‌دهد، همچنین این تعبیرها ارتباط خاصی با بافت کلام و هدف گوینده یا نویسنده دارد(قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۰۹).

گفتنی است که انسان پیوسته در زندگی روزمره خود ناچار به طی کردن مسیرهایی است؛ مانند حرکت از اتاقی به اتاق دیگر، اما در کنار این حرکت‌ها که به صورت عینی و واقعی انجام می‌شود، حرکت‌هایی هم هست که محسوس و فیزیکی نیست؛ بلکه به شکل انتزاعی و مفهومی انجام می‌شود؛ به همین دلیل از این حرکات واقعی که به طور معمول و متداول با آنها سروکار داریم، برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی استفاده می‌شود.

۳.۳. ۱. عشق به لقاء الله

کاربست این طرح‌واره در کلام امام علی (ع) کاملاً مشهود است؛ زمانی که جنگجویان را برای تشویق به جهاد در راه خدا مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «مَنْ الرَّاغِبُ إِلَى اللَّهِ كَالظَّمَانِ يَرِدُ الْمَاءَ» (خطبه: ۱۲۴) «کیست که شتابان و بانشاط با جهاد خویش به سوی خدا حرکت کند» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۳۷)؟

حضرت در این عبارت خداوند را به مثابه مکانی در نظر گرفته که مشتاقان وصال وی را برای رسیدن به او ترغیب به حرکت می‌کند؛ چنانکه در تفسیر این جمله آمده است: این استقامتی بر سبیل تشویق است؛ یعنی از کسی که در راه خدا گام برمی‌دارد و در طریق او حرکت می‌کند، خواسته شده که مانند تشنه‌ای که برای دست یافتن به آب در حرکت است به سوی او بشتابد و وجه مشابهت، لزوم شتاب در حرکت و کوشش مشتاقانه برای وصول به مطلوب است (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۷۸/۴). در این عبارت برای رسیدن به مکان (خدا) حرکت و طی مسیری تصور شده است؛ اما این طی مسیر انتزاعی و غیر قابل رؤیت است؛ از این رو حرکتی استعاری محسوب می‌شود.

شایان ذکر است که تلاش شخص تشنه و حرکت به سوی آب، رفتاری عینی و ملموس است و بر اساس این تجربه‌ای که در ذهن انسان ثبت شده، می‌توان حرکت انتزاعی به طرف خداوند را تصور نمود. به دیگر تعبیر حوزه انتزاعی «الله» به گونه‌ای توصیف شده که گویا دارای حجم مشخصی است و مکانی را به خود اختصاص می‌دهد و افراد می‌توانند داخل آن قرار گیرند و بدون شک ورود به چنین مکانی مستلزم حرکت و پیمودن راه است؛ حرکتی که قابل رؤیت نیست و فقط بر اساس تجربه‌ای که در ذهن انسان از انتقال به جایی دیگر ثبت شده قابل درک است؛ از این رو گوینده با استفاده از طرح‌واره حجمی به تثبیت مفهوم انتزاعی «خداوند» در ذهن مخاطب پرداخته

کاربست ساختارهای استعاری مفهوم «عشق» در نهج البلاغه بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون...

و با طرح‌واره حرکتی به ترسیم مسیری می‌پردازد که برای رسیدن به خداوند لازم است طی شود؛ وجود کلمه «رائح» و حرف جر «الی» نیز بیانگر استعمال طرح‌واره حرکتی در کلام است.

۴. نتایج

از شناسایی، تحلیل و بررسی عبارات استعاری دال بر مفهوم «عشق» در خطبه‌های نهج البلاغه می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

- امام علی(ع) مفهوم انتزاعی «عشق» را در قالب استعاره‌های شناختی، طرح‌واره‌ها و حوزه‌های مقصد عینی و ملموس برای مخاطب قابل درک ساخته است. در استعاره‌های ساختاری با استفاده از حوزه‌های مبدأ «حجاب»، «بیماری»، «کالا» و «شیء» مفهوم عشق را برای مخاطب ترسیم کرده است. استعاره‌های هستی‌شناختی در تبیین مفهوم «عشق» و جملات دال بر آن تأثیر بسزایی دارد؛ ایشان با شی‌انگاری مفاهیم انتزاعی سعی در تثبیت معنای آن در ذهن مخاطب دارد، مثلاً در خطبه‌ای بعد از تشبیه دنیا و آخرت به کالا، نوع برخورد مردم را در مورد کالای عرضه شده توصیف می‌کند و از انتخاب کالای چند روزه دنیا به جای متاع جاوید آخرت ابراز ناخرسندی می‌کند و در برخی عبارات به جان‌پنداری روی می‌آورد و در قالب این شگرد بیانی، دنیا را به انسانی مکار همانند کرده که برای فریب افراد حيله‌های متعددی به کار می‌گیرد.

- بررسی نشان داده است که متکلم در مفهوم‌سازی «عشق» از طرح‌واره حجمی استفاده نموده و محبت الهی نهادینه شده در وجود فرشتگان را به عنوان مظروف جام عشق معرفی کرده و در جایی دیگر مفهوم «هدایت» را همانند مکانی تصور نموده که دروازه‌های آن برای ورود عاشقان باز است و افراد باید از این فرصت استفاده کنند و قبل از بسته شدن درگاه، وارد فضای رحمت الهی شوند و در مسیر هدایت قرار گیرند.

- صاحب سخن در طرح‌واره حرکتی، با استفاده از حرکت که از رفتارهای عینی و اجتناب‌ناپذیر هر شخص برای انجام امور روزانه است، به تبیین مفهوم «عشق» می‌پردازد؛ بدین ترتیب که با تصویرسازی «خداوند» در قالب مکان، عاشقان وصال حق را از طریق جهاد و مبارزه که وسیله‌ای برای رسیدن به معبود واقعی است، تشویق به گام برداشتن و حرکت در مسیر رستگاری و رسیدن به لقاء الله می‌کند.

منابع و مأخذ

- ابن منظور، (۱۹۸۸)، لسان العرب، تعلیق: علی شیری، الطبعة الأولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اردبیلی، لیلا، (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی شناختی، تاریخ تکوین مفاهیم و نظریه‌ها، چاپ اول، تهران: نشر علم.
- ارسطو، (۱۳۸۶)، بوطیقا، ترجمه: هلن اولیایی نیا، چاپ اول، اصفهان: نشر فردا.
- استعلامی، محمد، (۱۳۹۸)، فرهنگ‌نامه تصوف و عرفان، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- اکو، امبرتو، (۱۳۸۳)، استعاره بر مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، ترجمه: ساسانی و گروه مترجمان، چاپ اول، تهران: نشر سوره مهر.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۹۹۰)، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح: سیدمهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- بارسلونا، آنتونیو، (۱۳۹۰)، استعاره و مجاز با رویکردی شناختی، ترجمه: فرزانه سجودی و دیگران، چاپ اول، تهران: انتشارات نقش جهان.
- بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم، (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- تهانوی، محمد بن علی، (۱۸۶۲)، کشف اصطلاحات الفنون، تصحیح: المولوی محمد وحیده، المولوی عبدالحق، المولوی غلام قادر، بی‌جا.
- تیلر، جان رابرت، (۱۳۸۳)، بسط مقوله مجاز و استعاره، ترجمه: مریم صابری نوری فام در کتاب استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، گروه مترجمان به کوشش فرهاد ساسانی، چاپ اول، تهران: مهر.
- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۴۱۲)، اسرار البلاغه، تعلیق: محمود محمد شاکر، الطبعة الأولى، جدة: دارالمدنی.
- داوری اردکانی، رضا و دیگران، (۱۳۹۱)، زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.

کاربست ساختارهای استعاری مفهوم «عشق» در نهج البلاغه بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون...

دشتی، محمد، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، قم، مؤسسه انتشارات عصر ظهور.
راسخ مهند، محمد، (۱۳۹۳)، درآمدی بر زبان‌شناسی: نظریه‌ها و مفاهیم، چاپ چهارم، تهران، سمت.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الأولى، دمشق-بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.

زرقانی، سید مهدی، آیاد، مریم. (۱۳۹۳). "تطور استعاره عشق از سنائی تا مولانا. ادبیات عرفانی"، سال ۶، شماره ۱۱، صص ۴۳-۸۰. Doi: 10.22051/jml.2015.1924

زرقانی، سید مهدی، مهدوی، محمد جواد، آباد، مریم. (۱۳۹۲). "تحلیل شناختی استعاره های عشق در غزلیات سنائی". جستارهای نوین ادبی، سال ۴۶، شماره ۴، صص ۱-۳۰. Doi: 10.22067/jls.v46i4.22056

سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۰)، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ اول، تهران، کتابخانه طهوری.

سعیدی، گل‌بابا، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، چاپ اول، تهران: انتشارات شفیعی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه.

صفوی، کوروش، (۱۳۸۲)، «بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی»، نامه فرهنگستان، سال ۶، شماره ۱، صص ۶۵-۸۶.

صفوی، کوروش، (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، چاپ اول، تهران، فرهنگ معاصر.
صفوی، کوروش، (۱۳۹۱)، نوشته‌های پراکنده (دفتر اول: معنی‌شناسی)، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.

صفوی، کوروش، (۱۳۹۲)، درآمدی بر معنی‌شناسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سوره مهر.
صفوی، کوروش، (۱۳۹۵)، زبان، ذهن و فرهنگ، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: انتشارات آگاه.

صفوی، کوروش، (۱۳۹۶)، استعاره، چاپ اول، تهران، نشر علمی.

عربی، موسی. (۱۳۹۷). "استعاره مفهومی گناه در سخنان امام علی (ع) با تکیه بر نهج البلاغه (رویکرد شناختی)". فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه، سال ۱۷، شماره ۴، صص ۸۱-۱۰۶.

فتوحی، محمود، (۱۳۹۲)، سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.

فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۳۹)، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمدعطار نیشابوری، تهران: دانشگاه تهران.

قاسم زاده، حبیب‌الله، (۱۳۹۲)، استعاره و شناخت، چاپ اول، تهران: کتاب ارجمند. قانمی، مرتضی، (۱۴۰۰)، درآمدی بر نظام مفهوم‌سازی استعاری در نهج البلاغه، چاپ دوم، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.

قانمی‌نیا، علیرضا، (۱۳۹۰)، معناشناسی شناختی قرآن، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کوچش، زولتن، (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمه: شیرین پورابراهیم، چاپ اول، تهران: سمت.

گوهرین، سید صادق، (۱۳۸۸)، شرح اصطلاحات تصوف، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار. لیکاف، جورج و مارک جانسون، (۱۳۹۶)، استعاره‌هایی که باور داریم، ترجمه: راحله گندمکار، چاپ اول، تهران: نشر علمی.

المتقی الهندی، علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین، (۱۴۳۱)، كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، بیروت: داراحیاء التراث الإسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۳)، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، تهران، دارالکتب الإسلامیة. میدانی نیشابوری، (۱۴۰۷)، مجمع الأمثال، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت- لبنان، دارالجیل.

هاشمی، زهره. (۱۳۸۸). "نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون". ادب پژوهی، سال ۴، شماره ۱۲، صص ۱۱۹-۱۴۰.

کاربست ساختارهای استعاری مفهوم «عشق» در نهج البلاغه بر مبنای نظریهٔ لیکاف و جانسون...

هوشنگی، حسین و محمود سیفی (۱۳۸۸) «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، پژوهشنامهٔ علوم و معارف قرآن کریم، سال ۱، شماره ۳، صص ۹-۳۴.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Ibn Manzoor, (1988), *Lesan Al-Arab*, explanation: Ali Shiri, Al-Tabbah al-Awli, 1th edition, Beirut: Dar ehya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
- Ardabili, L., (2012), *Introduction to Cognitive Anthropology, History of Development of Concepts and Theories*, 1th Edition, Tehran: Science Publishing. [In Persian]
- Arasto., (2007), *Botiga*, translated by: Helen Olyainia, 1th edition, Isfahan: Farda Publications. [In Persian]
- Estilami, M., (2018), *Dictionary of Sufism and Mysticism*, 1th edition, Tehran: Farhang Masazer Publications. [In Persian]
- Eco, E., (2004), *Metaphor based on thinking and tools of beauty creation*, translation: Sassani and group of translators, 1th edition, Tehran: Surah Mehr Publications. [In Persian]
- Amedi, A., (1990), *Ghorar Al-Hekam and Dorar Al-Kalam*, Edited by Seyyed Mahdi Rajae, Qom: Dar Al-Kitab Al-Islami Publications. [In Arabic]
- Barcelona, A., (2011), *Metaphor and permission with a cognitive approach*, translated by: Farzan Sojodi and others, 1th edition, Tehran: Naqsh Jahan publications. [In Persian]
- Bahrani, K., (1996), *Commentary on Nahj Al-Balaghe*; Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]
- Tahanwi, M., (1862), *Kashaf Al-Funun terminology*, edited by: Al-Molawi Mohammad Wahida, Al-Molawi Abdul Haq, Al-Molawi Gholam Qadir. [In Arabic]
- Taylor, J., (2004), *Expansion of the permissible category and metaphor*, translated by Maryam Saberi Noori Pham in the book *Metaphor is the basis of thinking and a tool for creating beauty*, the group of translators under the effort of Farhad Sassani, 1th edition, Tehran: Mehr Publications. [In Persian]

Jurjani, A., (1991), *Asrar Al-Balaghe*, explanation: Mahmoud Mohammad Shakir, 1th edition, Jeddah: Dar Al-Madani Publications. [In Arabic]

Davari Ardakani, R., (2012), *Metaphorical language and conceptual metaphors*, 1th edition, Tehran: Hermes Publications.

Dashti, Mohammad, (2000), *Translation of Nahj al-Balaghe*, 1th edition, Qom: Asr Zahoor Publications. [In Persian]

Rasekh mohannnd, M., (2014), *An Introduction to Linguistics: Theories and Concepts*, 4th edition, Tehran: Samt Publications. [In Persian]

Ragheb Esfahani, H., (1991), *Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an*, 1th edition, Beirut: Dar Al-Elam Publications. [In Arabic]

Zarghani, S. M., & Ayad, M. (2014). "Transformation of metaphor of Love from Sanai to Rumi". *Mystical Literature*, Vol. 6, No. 11, pp. 43-80. Doi: [10.22051/jml.2015.1924](https://doi.org/10.22051/jml.2015.1924)

Zarghani, S. M., Mahdavi, M. J., & Abad, M. (2013). "Cognitive Analysis of Love Metaphors in Sanā'ī's Ghazals". *New Literary Studies*, Vol. 46, No. 4, pp. 1-30. Doi: [10.22067/jls.v46i4.22056](https://doi.org/10.22067/jls.v46i4.22056)

Sajjadi, Seyyed Jafar, (1991), *Dictionary of Mystical Words and Terms and Interpretations*, 1th edition, Tehran: Tahori Library. [In Persian]

Saeedi, G., (2013), *Dictionary of Ibn Arabi's Mystical Terms*, 1th edition, Tehran: Shafi'i Publications. [In Persian]

Shafi'i Kodkani, M., (1987), *Imagination in Persian poetry*, 3th edition, Tehran: Aghah Publications.

Safavi, K., (2012), "A discussion about image designs from the perspective of cognitive semantics", *Farhangistan Letter*, Vol. 6, No. 1, pp. 65-86.

Safavi, K., (2004), *Descriptive Culture of Semantics*, 1th edition, Tehran: Contemporary Culture Publications. [In Persian]

Safavi, K., (2012), *Scattered writings (First Department: Semantics)*, 1th edition, Tehran: Scientific Publications. [In Persian]

Safavi, K., (2012), *An introduction to semantics*, 5th edition, Tehran: Surah Mehr Publications. [In Persian]

Safavi, K., (2015), *Language, Mind and Culture*, translated by Jahanshah Mirzabigi, Tehran: Aghat Publications. [In Persian]

Safavi, Korosh, (2016), *Metaphor*, 1th edition, Tehran: scientific publication. [In Persian]

Arabi, M. (2019). "Logical Forms of Imam Ali's Arguments for proofing his Succession according to Nahj al-Balagha". *Nahjolbalagheh Research*, Vol. 17, No. 4, pp. 81-106.

Fatuhi, M., (2012), *Stylistics, theories, approaches and methods*, 2th edition, Tehran: Sokhon publications. [In Persian]

Farouzanfar, B., (1960), *Description of life and criticism and analysis of the works of Sheikh Farid al-Din Mohammad Attar Neishabouri*, Tehran: University of Tehran. [In Persian]

Qasimzadeh, H., (2013), *Metaphor and Knowledge*, 1th edition, Tehran: Arjmand book publications. [In Persian]

Ghaemi, M., (2021), *An introduction to the system of metaphorical conceptualization in Nahj al-Balaghe*, 2th edition, Hamedan: Buali Sina University. [In Persian]

Ghaemina, A., (2011), *Cognitive Semantics of the Qur'an*, 1th edition, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization. [In Persian]

Kochesh, Z., (2013), *A practical introduction to metaphor*, translated by: Shirin Pourabrahim, 1th edition, Tehran: Samt publications. [In Persian]

Goharin, S., (1388), *Description of Sufism Terms*, 1th edition, Tehran: Zovvar Publications [In Persian].

Likaff, G., Mark Johnson, (2016), *Metaphors that we believe*, translated by: Rahele Gandhamkar, 1th edition, Tehran: Scientific Publication. [In Persian]

Al-Muttaqi al-Hindi, A., (2009), *Kanz Al-Umal fi Sunan Al-Aqwal wa Al-Aqeel*, Beirut: Darahiya al-Tarath al-Islami publications. [In Arabic]

Makarem Shirazi, N., (2004), *Message of Imam Amirul Momineen (AS)*, Tehran: Daral-e-Kitab al-Islamiyya publications [In Arabic].

Maidani N., (1986), *Proverbs*, research: Mohammad Abolfazl Ebrahim, Beirut: Dar al-Jil publications. [In Arabic]

Hashemi, Z. (2010). "Conceptual Metaphor Theory as Proposed by Lakoff and Johnson". *Journal of Adab Pazhuhi*, Vol. 4, No. 12, pp. 119-140.

Hoshangi, H., Mahmoud Seifi (2008) "Conceptual metaphors in the Qur'an from the perspective of cognitive linguistics", *Journal of Sciences and Sciences of the Holy Qur'an*, Vol. 1, No. 3, pp. pp. 34-9.

Johnson, M., (1987), *The Body in the Mind*, Chicago: university of Chicago press [In English].

Saeed, j., (1997), *Semantic*, Oxford: blackewll. [In English]